تقویم

مهاجرین به سوی قم حرکت کردند

۲۴ و ۲۵ تیرماه ۱۲۸۵

■ ۲۴تیر

مهدی محمودیان: هنگام صبح آقایان بهبهانی، طباطبایی، صدرالعلما، سیدجمال واعظ، سیدمصطفی قنات‌آبادی، میرزا محمدصادق طباطبایی، شیخ محمدرضا استرآبادی و پسران سیدین طباطبایی و بهبهانی و جمعی حدود دویست نفر از علما، طلاب و سادات به قصد قم حرکت کردند. قبل از ظهر به ابن‌بابویه رسیدند و تا نزدیک غروب در همان‌جا ماندند تا دیگران نیز به آنان برسند. سپس به سمت حرم حضرت عبدالعظیم حرکت کردند و به دلایلی بدون زیارت به سمت کهریزک حرکت کردند. صبح امروز قبل از حرکت مرحوم بهبهانی نامه‌ای دیگر به سفیر انگلیس می‌فرستد. «ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود لهذا به سمت اماکن مقدسه عازم گشتیم و از آن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد.» چون آقایان حرکت کرده بودند شارژدافر (قائم‌مقام) سفارت در غیاب وزیرمختار (سفیر) انگلیس و با هماهنگی مقامات وزارت خارجه انگلستان پاسخ خود را توسط یکی از کارمندان سفارت خطاب به مرحوم بهبهانی می‌فرستد: «نسبت به بازماندگان و آنان که التجاء آوردند همراهی خواهد شد.» انگلیس جواب نامه اول را منفی داده بود اما در این مرحله مطمئن بود با توجه به اینکه تمام امور مردم توسط روحانیت انجام می‌شد بدون حضور علما دولت عین‌الدوله سقوط خواهد کرد و مردم و علما به هدف خود خواهند رسید فلذا می‌خواست با این کار منویات خود را نیز در این جنبش دخالت دهد. مرحوم بهبهانی با هدف میانجیگری سفارت انگلیس و رساندن صدای مردم به شاه توسط بریتانیا به جمعی از تجار که تا ابن‌بابویه برای خداحافظی و بدرقه آمده بودند و از آینده خود و کشور اظهار ناراحتی می‌کردند، گفت: اجزای سفارتخانه به من وعده همراهی داده‌اند. در صورتی که پس از من متعرض شما شدند به سفارت انگلیس بروید و به آن مکان متحصن و ملتجی شوید اگرچه وزیرمختار در تهران نیست اما شارژدافر و سایر اجزای سفارتخانه از شما همراهی خواهند نمود.» در مدت اقامت علما در ابن‌بابویه در یک فرسخی تهران اشخاص بسیاری با هدف برگرداندنشان به تهران به دیدار آقایان آمدند اما دست خالی برگشتند.

منابع:

ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، جلد سوم، صص ۴۲۵ و ۵۰۰
احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۹
محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، تاریخ انقلاب مشروطیت، ص ۱۸۲
حسن معاصر، انقلاب مشروطه به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس، ص ۸۳، سند شماره ۹۳
یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد دوم، ص ۷۰

حمله به پشتوانه مالی مهاجرین

■ ۲۵ تیر

امروز که جمع علما به کهریزک رسیدند در همان‌جا اطراق کردند تا دیگران که به هر دلیلی عقب افتاده‌اند برسند. ضمناً دیگر علمایی که در تهران مانده بودند منجمله شیخ فضل‌الله نوری به این جمع برسند و همگی به سمت قم حرکت کنند. هر ساعت به جمعیت اضافه می‌شد. علما به فکر تامین نیازهای مالی این سفر افتادند و متوجه شدند برای این سفر به پول بسیاری نیاز است. لذا آقایان، فرزندانشان را برای گرفتن وام به تهران فرستادند. بانک‌ها که تا آن زمان برای پرداخت وام به طلاب گرو نمی‌گرفتند، درخواست ضمانت کردند و ترس از عین‌الدوله را بهانه‌ای برای این کار قرار دادند.

معین حضور از اعضای انجمن مخفی و از مشروطه‌طلبان وقتی از جریان مطلع می‌شود آقازاده‌ها را ملاقات کرده و به آنها می‌گوید: «من تازه ملک خود را فروخته‌ام. سی هزار تومان حاضر است، هرقدر می‌خواهید بدهم. از هر کجا که پول لازم شد حواله کنید، من می‌پردازم.» پسر آقای طباطبایی میرزا محمد صادق نیز مبلغ دو هزار تومان از او گرفته و پس از گفت‌وگو با طرفداران مشروطه در داخل شهر از شهر خارج شده و به سمت کهریزک می‌رود. منزل شیخ فضل‌الله که تا امروز به آقایان دیگر نپیوسته بود محل مراجعات مردمی بود. عین‌الدوله که فهمیده بود او نیز قصد عزیمت به کهریزک و الحاق به دیگر علما را دارد بسیاری را برای منصرف کردن ایشان نزدش فرستاد اما هیچ کدام اثری نکرد. ایشان که از عدم همراهی آقایان در تحصن قبلی در حرم حضرت عبدالعظیم متضرر شده بود بعد از چند روز بالاخره به سمت آقایان حرکت کرد. اواخر امشب نیز مدیر توپخانه سیف‌الدین میرزا در کهریزک خدمت آقایان رسیده و به ایشان گفت: «پادشاه مستدعیات شما را قبول می‌کند جز عزل عین‌الدوله و افتتاح عدالتخانه که اجابت آن از محالات است.» و در ضمن تهدید کرد «اگر از قم حرکت کنید در مخاطره می‌باشید.» و در ضمن عین‌الدوله که می‌دانست بخش عمده موفقیت علما در این سفر امکانات عالی است دستور داد حاج محمدحسن بنکدار که به همراه برادرش یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان هزینه‌های مالی بست‌نشینی حرم عبدالعظیم بود را بازداشت کنند ولی چون او در خانه حضور نداشته است همسر او را گرفته و نزد عین‌الدوله می‌برند. در این روز شیخ محمدرضا استرآبادی و آقامیرزا رضا سیدحسین قمی و شیخ محمدرضا قمی هم از تهران حرکت و به آقایان محلق شدند که باعث تقویت علما و مهاجرین شد.

منابع:

۱- ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، جلد سوم، صفحات ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۸ و ۵۱۰.
۲- محمدعلی تهرانی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۸۶.

ارتباط با صفحه مشروطه
سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

نهضت روحانیت علیه حاکمیت شاه

حسن مرسل‌وند

گزارش سال ۱۳۴۲

صد سال

بنا بر اعلامیه پیشین آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی- امام خمینی، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی قدس‌سره- این سال با سوگواری شیعیان در حرم حضرت معصومه(ع) در شهر مذهبی قم آغاز شد. حلول سال نو را مردم سوگوار در حرم در حالی سپری کردند که اعلامیه‌های پیشوایان دینی مبنی بر افشاگری از جنایات رژیم و عید نداشتن ملت ایران در صحن مطهر و داخل حرم، مسجد بالاسر و مسجد اعظم، دست به دست می‌شد. از بامداد ۲ فروردین، ده‌ها اتوبوس شرکت واحد، کماندوها و ماموران انتظامی و امنیتی را در پوشش کارگران و کشاورزان به شهر قم بردند. بعدازظهر همین روز که مصادف با سالروز شهادت امام صادق(ع)، بود در مدرسه فیضیه مجلس سوگواری با شرکت روحانیون و طلبه‌های دینی و اقشار مختلف مردم برپا بود. در میانه مجلس سوگواری، ناگهان کماندوهای لباس شخصی در آغاز با نزاعی ساختگی و دروغین، جو مجلس را متشنج کردند و سپس به طلاب و روحانیون و مردم یورش بردند.



▼ در بیشتر نواحی تهران تانک و زره‌پوش. تهران به میدان جنگ تبدیل شد

در این هنگام برخی طلبه‌های جوان نیز به دفاع از حریم مدرسه، وارد درگیری شدند و زدوخورد خونینی میان آنان و کماندوهای دولتی درگرفت. طلاب در طبقات بالایی مدرسه سنگر گرفتند و با مهر و آجر و چوب به دفاع از مدرسه پرداختند. با ورود نیروهای کمکی، پلیس به طبقات بالایی مدرسه نفوذ کرد و طلاب زخمی را به حیاط مدرسه پرتاب کرد. تعدادی از طلبه‌ها کشته و زخمی شدند و تعداد زیادی به اسارت نیروهای پلیس در آمدند. هم‌زمان با این رویداد، مدرسه طالبیه تبریز هم مورد یورش نیروهای پلیس قرار گرفت و در آنجا نیز گروهی کشته و زخمی به جا ماند و تعدادی نیز گرفتار شدند. فردای آن روز باز هم دوباره مدرسه فیضیه مورد هجوم کماندوها قرار گرفت و تعدادی از طلبه‌ها به سختی مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتند. در همین روز- ۳ فروردین‌ماه- سیل تلگراف تسلیت و اظهار همدردی روحانیون سراسر کشور خطاب به آیت‌الله خمینی صادر شد و رفتار پلیس مورد نکوهش قرار گرفت. آیت‌الله نیز در پاسخ، تلگرام تندی مخابره کردند و یورش پلیس شاهنشاهی را یادآور خاطرات حمله مغولان دانستند. روز ۶ فروردین‌ماه، جامعه روحانیت تهران، قم، مشهد، اصفهان، شیراز و برخی شهرستان‌ها اعلامیه‌ای صادر و اعلام کردند به منظور همدردی و پشتیبانی از نهضت اسلامی، از رفتن به مساجد و اقامه نماز جماعت از ۶ تا ۱۲ فروردین‌ماه خودداری می‌کنند. بلافاصله بازاریان نیز در تهران و شهرستان‌ها واکنش نشان دادند و به تبعیت از روحانیون، مدت سه روز اعلام اعتصاب کردند. در همین روز- ۶ فروردین- بازار مشهد در اعتراض به کشتار قم و تبریز تعطیل شد و مردم طاق نصرت‌هایی را که دولتیان به منظور استقبال از شاه بسته بودند، به آتش کشیدند و میان تظاهرکنندگان مشهدی با پلیس نیز زد و خورد خونینی درگرفت.

در ۱۴ همین ماه آیت‌الله سیدمحسن حکیم طی تلگرافی خطاب به آیت‌الله خمینی، رفتار دولتیان با روحانیون را مورد ملامت قرار داد و از همه روحانیون شیعه ایرانی خواست که مهاجرت دسته‌جمعی کنند و به عتبات عالیات بروند و یک هفته بعد، آیت‌الله خمینی در پاسخ به تلگرام آقای حکیم، هجرت روحانیون به عتبات را مصلحت ندانستند و نوشتند که در چنین شرایطی، مردم ایران در شکنجه و عذاب الیم گرفتار خواهند شد. در نخستین روز از اردیبهشت‌ماه، دولت در یک رویارویی آشکار با روحانیون، فرمان اعزام طلاب به سربازی را صادر کرد و ماموران شهربانی در کوچه و خیابان‌های شهر قم ضمن گشتزنی، اقدام به دستگیری و اعزام روحانیون به سربازخانه‌ها کردند. در همین روز اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی منتشر شد که در آن از مردم مسلمان ایران خواسته شده بود تا به مناسبت شهادت روحانیون در قم و تبریز، مراسم سوگواری برپا کنند. در ۴ اردیبهشت‌ماه ژنرال مکسول رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا وارد تهران شد و سه روز بعد کمیته نظامی سنتو با شرکت روسای ستاد پنج کشور عضو- از جمله ایران- تشکیل شد. دین راسک وزیر امور خارجه آمریکا نیز در ۸ اردیبهشت‌ماه به تهران آمد و با شاه، نخست‌وزیر و برخی وزیران کابینه، پیرامون اوضاع خاورمیانه و روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران و آمریکا مذاکره کرد. به مناسبت چهلمین روز شهادت شهدای روحانی و بزرگداشت آنان، روز ۱۱ اردیبهشت‌ماه مراسم باشکوهی در قم، تبریز، تهران، شیراز و سایر شهرستان‌ها برگزار شد که واعظان و خطیبان در این مراسم، بی‌پرده و آشکارا شاه و اطرافیانش را بر سر منبرها مورد حمله و انتقاد قرار دادند.

تضاد و رقابت در میان کشورهای امپریالیستی برای غارت کشورهای دست‌نشانده، کار را به جایی رساند که هنوز ۶ روز از سفر وزیر امور خارجه آمریکا به تهران نگذشته، لرد هیوم وزیر امور خارجه انگلستان نیز به تهران آمد! روز ۲۰ اردیبهشت‌ماه، کارشناسان سازمان ملل متحد پس از یک ماه مطالعه و تحقیق در ایران، طی گزارش نگران‌کننده‌ای اعلام کردند نسل جوان ایران در معرض خطر جدی قرار دارد و مجموعاً ۴۰۰ هزار نفر معتاد به مواد مخدر در ایران وجود دارد. روز ۲۱ اردیبهشت‌ماه، آیت‌الله خمینی به مناسبت نزدیکی ماه محرم اعلامیه‌ای انتشار دادند و به روحانیون و خطبا و واعظان توصیه کردند:

۱- مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یادآور شوند، ۲- خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهند و ۳- یادآور شوند خطری که امروز اسلام را تهدید می‌کند، کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. در واکنش به اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی، شاه در ۵ خردادماه طی سخنانی در کرمان گفت: «دو دسته از افراد هستند که با جریان اصلاحات ارضی مخالفند؛ یکی مرتجعین سیاه و دیگری خائنین سرخ»! روز ۱۳ خردادماه به مناسبت عاشورای حسینی، مردم تهران- به ویژه کسبه و بازاریان- و اعضای هیات‌های مذهبی دست به راهپیمایی بزرگی زدند و عکس‌هایی از آیت‌الله خمینی را بر در و دیوار شهر چسباندند. تظاهرکنندگان در برابر کاخ مرمر مدتی توقف کردند و فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. بعدازظهر همین روز، دانشجویان دانشگاه تهران نیز راهپیمایی بزرگی ترتیب دادند و دیکتاتوری شاه و دربار را به باد انتقاد گرفتند. در شهر مذهبی قم هم مردم تظاهرات گسترده و پرشوری داشتند و آیت‌الله خمینی در بعدازظهر همین روز در مدرسه فیضیه سخنان تند و آتشین علیه شاه و دربار بیان کردند که در تاریخ نهضت اسلامی ماندگار شد. ایشان در آغاز گفتند: «الان عصر عاشورا است... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سئوال برایم پیش می‌آید که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزیدبن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا نسبت به زن‌های بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟! زنان و کودکان چه تقصیر داشتند؟ طفل شش‌ماهه حسین چه کار کرده بود؟... همین سئوال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چه کار داشتند؟ به سید ۱۸ ساله ما چه کار داشتند؟ سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کار کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه جبار ایران، چه کرده بود؟» از فردای همین سخنرانی بود که یورش نیروهای امنیتی برای دستگیری روحانیون مخالف حکومت آغاز شد. بسیاری از روحانیون در قم، تهران، مشهد و سایر شهرها و شهرستان‌ها، دستگیر و به ساواک تهران منتقل شدند. ساعت ۳ بامداد ۱۵ خردادماه، ده‌ها کماندو، چترباز و نیروی گارد مسلح به سلاح‌های گرم و سرد، بیت آیت‌الله خمینی را در قم به محاصره درآوردند و شبانه وارد منزل شدند و به جست‌وجوی ایشان پرداختند. در این هنگام، ایشان که در خانه مجاور که به فرزندشان حاج آقا مصطفی تعلق داشت، خوابیده بودند، بیرون آمدند و خود را به ماموران معرفی کردند. ماموران بی‌درنگ و شتابان، ایشان را در اتوبیلی نشاندند و یک‌سره به باشگاه افسران در تهران منتقل کردند. اهالی شهر مذهبی قم، همین که چشم گشودند و از واقعه آگاه شدند، با تعطیلی بازار و کسب و کار خود، به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات خشمگینانه‌ای به پا کردند. پلیس و ساواک که از پیش برای سرکوب قیام احتمالی، سازماندهی شده بودند، آتش گشودند و عده‌ای را به خاک و خون کشیدند. تهرانی‌ها نیز ساعتی پس از بامداد، همزمان با شنیدن اخبار این رویداد به خیابان‌ها ریختند و خواهان آزادی فوری آیت‌الله شدند. طیب حاج‌رضایی که سرجنبان یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین دسته‌های عزاداری در تهران بود، از میدان میوه و تره‌بار تهران، همراه با جوانان جنوب شهر تهران که مسلح به چوب و آهن و کارد بودند بیرون آمد و به سیل سوگواران و معترضان پیوست. کشاورزان و دهقانان روستاهای پیرامون تهران نیز کفن‌پوشان از ورامین و کن و جماران و سایر روستاهای پیرامونی با داس و بیل و ابزارآلات کشاورزی به سوی تهران سرازیر شدند. سیل جمعیت در خیابان‌های مرکزی تهران به هم پیوست و پس از آتش‌زدن و تخریب اداره رادیو و ساختمان‌های دولتی سر راه و اتوبوس‌های شرکت واحد و قرارگاه‌های پلیس و سازمان فرهنگی ایران و آمریکا و کارخانه پپسی‌کولا و باشگاه شعبان جعفری، به سوی کاخ شاه به حرکت درآمد. در اینجا بود که ناگهان سلاح سنگین و تیربارهای کالیبر بالا به کار افتادند و فاجعه‌ای انسانی را پدید آوردند. آسمان تهران به خون نشست و پایتخت کشور همانند سرزمین بیگانه‌ای به اشغال نظامیان درآمد. نیروهای نظامی و امنیتی در سر پل باقرآباد، صدها دهقان و کشاورز کفن‌پوش را که راهی تهران بودند به مسلسل بستند و کشتزاران را با خون سرخ زحمتکشان سیراب کردند. اکنون در میان دهقانان، به جای تقسیم اراضی، گلوله بود که قسمت می‌شد! بعدازظهر ۱۵ خرداد در تهران حکومت نظامی اعلام و سپهبد نصیری رئیس شهربانی به سمت فرماندار نظامی منصوب شد. اخبار رویدادهای تهران به هر شهری که می‌رسید، فاجعه در پی داشت. در شهرهای تبریز، قم، شیراز و قزوین نیز میان مردم خشمگین و پلیس از پیش سازماندهی شده، زد و خورد خونینی درگرفت که تا ۱۰ هزار نفر کم و بیش، کشته بر جای نهاد. تعداد شهدای تهران را نیز در آن روز بیش از ۵ هزار نفر تخمین زدند. حکومت نظامی در قم و شیراز و برخی شهرستان‌ها نیز برقرار شد و بی‌درنگ به تعقیب و دستگیری گسترده روحانیون مخالف پرداخت. روز بعد نیز فاجعه تکرار شد. در حالی که تهرانی‌های خشمگین برای آزادی پیشوای دینی خود به خیابان‌ها ریخته بودند، آماج گلوله‌های آتشین نظامیان قرار گرفتند و گروهی کشته و زخمی به‌جا نهادند. ۱۷ خردادماه امیر اسدالله علم نخست‌وزیر در مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران خارجی گفت ۱۵ نفر از روحانیون دستگیر شده به زودی تسلیم دادگاه نظامی خواهند شد و این دادگاه ممکن است مجازات اعدام داشته باشد! روز ۱۸ خردادماه بنابر اعلام دولت، ۴۱۸ نفر بازداشت شده بودند که در این روز آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی، آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب و حجت‌الاسلام سیدمهدی دستغیب نیز به جمع آنان افزوده شدند. به رغم میل شاه و دستگاه خودکامه، افکار عمومی جهان متمدن واکنش نشان داد و از کشتار مردم ایران به دست خودکامگان و شیوه برخورد آنان با روحانیون سخن‌ها گفتند و نوشتند. روز ۲۰ خردادماه آیت‌الله میلانی در تلگرامی به آیت‌الله خمینی نوشت: «... البته تاسی به حضرت سیدالشهدا نموده‌اید که جرم آن بزرگوار همین بود. ای کاش اولیای امور از واقعه کربلا عبرت گرفته و دست به چنین عملی نمی‌زدند! همچنین در این روز، سیل تلگرام‌ها از سوی روحانیون ایرانی و سایر کشورهای اسلامی مبنی بر اعتراض به بازداشت آیت‌الله خمینی، سرازیر شد. عده زیادی از پیشوایان و روحانیون بلندپایه در این روز- ۲۰ خرداد- به تهران آمدند و خواستار آزادی آیت‌الله یا بازداشت خودشان شدند. پلیس راه دوم را برگزید و تعدادی از آنان بازداشت شدند! سرانجام آیت‌الله روح‌الله کمالوند با شاه ملاقات کرد و آزادی آیت‌الله را که خواست مردم و روحانیون بود، به آگاهی وی رساند. همچنین آیت‌الله خوانساری موفق شد تا در پایگاهی نظامی واقع در سه‌راه زندان به دیدار آیت‌الله خمینی برود و سپس مژده سلامتی ایشان را به آگاهی همگان برساند. سرانجام خردادماه خونین به پایان رسید و در ۴ تیرماه آیت‌الله خمینی به پادگان عشرت‌آباد منتقل شدند. در ۱۵ تیرماه طیب حاج‌رضایی دستگیر و زندانی شد و در ۲۹ همین ماه، تقریباً همه روحانیونی که دستگیر شده بودند، آزاد شدند مگر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله قمی و آیت‌الله محلاتی که همچنان در بازداشت به‌سر می‌بردند. در ۲ مردادماه، اعلامیه تندی از جانب آیت‌الله میلانی علیه دولت منتشر شد که در آن خواهان آزادی فوری آیت‌الله خمینی شده بود. همچنین در این روز اعلامیه تهدیدآمیزی به امضای علامه حاج آقا سیدابوالحسن رفیعی قزوینی منتشر شد و ضمن نکوهش، هشدار داد: آیات عظام که از شهرستان‌ها برای تشریک مساعی با علمای مرکز به تهران آمده‌اند، تا زمانی که با مطالب آنها نظر موافق اتخاذ نشود، متوقف در مرکز خواهند بود. روز ۱۱ مردادماه، سرلشگر حسن پاکروان رئیس ساواک در پادگان عشرت‌آباد به دیدار آیت‌الله خمینی رفت و آزادی ایشان را اعلام کرد. سپس سرهنگ مولوی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله قمی را به داوودیه برد و در یکی از خانه‌های امن ساواک، حبس محترمانه نمود. چندی بعد، آیت‌الله محلاتی نیز به جمع آنان افزوده شد. خبر آزادی آیات عظام، سیل مشتاقان را در همان نخستین روز به سوی داوودیه سرازیر کرد. در روزهای بعد مردم از سراسر کشور به سوی تهران روان شدند و به دیدار پیشوای دینی خود شتافتند. خبرنگاران و عکاسان خارجی نیز به سرعت اخبار آزادی آیت‌الله خمینی و روحانیون بلندپایه شیعی را به سراسر جهان مخابره کردند. همین که اعلامیه ساواک در روز ۱۲ مردادماه به این شرح منتشر شد: «چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد، علیهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند» آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی واکنش تندی نشان دادند و با صدور اعلامیه‌ای در ۱۴ مردادماه یادآور شدند که در اطلاعیه منتشره از سوی ساواک، طرز تنظیم خبر و ادای احترام نسبت به حضرات آیات، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله قمی و آیت‌الله محلاتی دامه‌برکاتهم، رعایت وظیفه اخلاقی و دینی نشده است و در پایان اعلامیه آمده بود که موضوع متن اطلاعیه ساواک، ساختگی و به کلی بی‌اساس است و به هیچ‌وجه مقرون به حقیقت نیست. روز ۲۶ مردادماه دادگاه نظامی محاکمه دستگیرشدگان در روز ۱۵ خرداد را پایان داد و طیب حاج رضایی، غلامرضا قائنی، امیر کریم‌خانی، حاج اسماعیل رضایی و فضل‌الله ایزدی سلحشور را به اعدام محکوم کرد. در این دادگاه همچنین تعداد زیادی از دستگیرشدگان به حبس ابد و عده‌ای نیز به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. همچنین در این روز کمیته دانشجویان نهضت آزادی ایران در اعلامیه‌ای هشدار داد آیت‌الله خمینی را به خانه‌ای خصوصی که تحت مراقبت سازمان امنیت است، منتقل کرده‌اند و ایشان از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند. جامعه روحانیت ایران نیز در اعلامیه‌ای انتخابات دوره بیست و یکم مجلس را تحریم کرد و هشدار داد آیت‌الله خمینی مدظله‌العالی را فقط یک روز از زندان آزاد کردند، ولی بلافاصله ایشان را محصور کردند و در حقیقت از زندانی به زندان دیگر منتقل ساختند. حزب زحمتکشان دکتر بقایی نیز در اعلامیه‌ای از محصور ساختن آیت‌الله خمینی به شدت انتقاد کرد. روز ۲۶ شهریورماه انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی و دوره چهارم مجلس سنا در سراسر کشور برگزار شد و لیست کاندیداهای دولتی که از پیش اعلام شده بود، همگی وارد مجلس شدند. روز ۱۳ مهرماه به دنبال انتشار اعلامیه‌های متعدد از سوی روحانیون و بازرگانان و اصناف تهران، بازار و مغازه‌های تهران بسته شد و تظاهرات گسترده‌ای پیرامون بازار تهران در گرفت که با سرکوب پلیس روبه‌رو شد. روز ۱۴ مهرماه مجلسین با نطق شاه گشایش یافت و بازار تهران در اعتراض به گشایش مجلس فرمایشی دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. پلیس به بازار هجوم برد و آنجا را اشغال نظامی کرد. در چند شهر بزرگ نیز تظاهرات مردمی به شدت از سوی پلیس در این روز سرکوب شد. روز ۲۲ مهرماه دادگاه تجدیدنظر نظامی حکم اعدام طیب حاج رضایی و اسماعیل رضایی را تایید و بقیه را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد. در آخرین روز مهرماه محاکمه هفت تن از سران و بنیانگذاران نهضت آزادی ایران به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در دادگاه ویژه نظامی واقع در پادگان عشرت‌آباد آغاز شد. شادروان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر عباس شیبانی، احمدعلی بابایی، ابوالفضل حکیمی، سیدمحمدمهدی جعفری و پرویز عدالت‌منش در این دادگاه که سرتیپ فخر مدرس دادستان و سرتیپ حسین زمانی رئیس آن بود محاکمه شدند. سحرگاه ۱۱ آبان‌ماه شادروانان طیب حاج‌رضایی و اسماعیل حاج‌رضایی در برابر جوخه آتش ایستادند و تیرباران شدند. فردای آن روز حوزه علمیه قم به مناسبت بزرگداشت شهادت حاج‌رضایی‌ها ضمن صدور اعلامیه یک روز درس حوزه را تعطیل کردند. در اصفهان و تبریز و تهران نیز به همین مناسبت مجالس ختم و سوگواری‌های متعدد به طور علنی برگزار شد. در ۲۰ آبان‌ماه این سال آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی فرزند آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی که در راه مشروطه ایران پایمردی‌ها کرده بود در سن ۹۲ سالگی درگذشت. در ۲۶ آبان‌ماه دولت اسدالله علم، لایحه کاپیتولاسیون- حق قضاوت کنسولی- را به مجلس سنا برد. به موجب این لایحه نظامیان آمریکایی در ایران مصونیت قضایی داشتند و چنانچه جرمی در خاک ایران مرتکب می‌شدند، دستگاه قضایی ایران حق محاکمه آنان را نداشت!

در نخستین روز از آذرماه این سال، جان اف کندی رئیس‌جمهور آمریکا هدف گلوله قرار گرفت و در دم جان سپرد. به همین مناسبت پرچم‌های رسمی ایران در سراسر کشور به حالت نیمه‌افراشته درآمد و جلسه مجلس شورای ملی پس از اظهار تاسف از این رویداد تعطیل شد. روز ۱۳ آذرماه در پی مبارزات گسترده روحانیون تبریز نیروهای امنیتی تعدادی از روحانیون سرشناس و مبارز تبریزی را دستگیر و به پادگان زرهی تهران منتقل کردند. شادروان آیت‌الله قاضی طباطبایی نیز در میان دستگیرشدگان بود. در واکنش به این رویداد مردم تبریز و بازاریان و اصناف دست به اعتصاب زدند و خواستار آزادی فوری روحانیون تبریزی شدند. دولت نیز بی‌درنگ در شهر تبریز اعلام حکومت نظامی کرد و به سرکوب و دستگیری معترضان پرداخت. روز ۲۵ آذرماه حزب قدرت ساخته «ایران نوین» که با شرکت اکثر نمایندگان مجلسین بنیانگذاری شده بود، اعلام موجودیت کرد و حسنعلی منصور- پسر علی منصور از نخست‌وزیران دوره رضا شاهی- به دبیرکلی حزب برگزیده شد. امیرعباس هویدا عضو هیات‌مدیره شرکت ملی نفت نیز که از یاران و همفکران نزدیک منصور بود، قائم‌مقام دبیرکل حزب شد. در ۱۶ دی‌ماه نیز دادگاه ویژه شماره یک دادرسی ارتش که به اتهامات سران نهضت آزادی ایران رسیدگی می‌کرد، پس از برگزاری ۳۱ جلسه دادرسی به کار خود پایان داد و آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و مهندس مهدی بازرگان را به ۱۰ سال زندان، دکتر یدالله سحابی و دکتر عباس شیبانی و احمدعلی بابایی را به شش سال حبس مجرد، مهندس عزت‌الله سحابی و ابوالفضل حکیمی و محمدمهدی جعفری را به چهار سال حبس مجرد و پرویز عدالت‌منش را به یک سال حبس تادیبی محکوم کرد. رای دادگاه هم از سوی دادستان و هم از طرف متهمین مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفت. در ۲۹ دی‌ماه کارخانه پتروشیمی آبادان مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در ۲۸ بهمن‌ماه قرارداد نظارت و ایجاد صنایع پتروشیمی در ایران با انستیتو نفت فرانسه امضا و مبادله شد. دادگاه تجدیدنظر ارتش، کار دادرسی به پرونده سران نهضت آزادی را از روز ۱۴ اسفندماه آغاز کرد. ریاست دادگاه تجدیدنظر با سرتیپ عباس قره‌باغی و دادستانی آن برعهده سرهنگ نبهی بود. در ۱۷ اسفندماه تغییر سیاست در دولت اتفاق افتاد. بنا به فرموده، اسدالله علم نخست‌وزیر استعفا داد تا حسنعلی منصور دبیرکل تازه‌نفس حزب ایران نوین به‌جای او بنشیند. جالب توجه اینکه حسنعلی منصور که از ماه‌ها پیش آماده تحویل گرفتن دولت از امیر اسدالله علم شده بود، در همان روز کابینه خود را بی‌درنگ معرفی کرد. امیرعباس هویدا در این کابینه به سمت وزیر دارایی معرفی شد. مجلس شورا در ۱۹ اسفند به اتفاق آرا و مجلس سنا در ۲۲ اسفند با ۵۱ رای از ۵۲ رای به کابینه تازه به میدان آمده رای اعتماد داد. بدین‌ترتیب اکنون شاه خودکامه هر سه قوه قضائیه و مقننه و اجراییه را در چنگ خود داشت و دولتمردان و نمایندگان و قاضیان همچون عروسک خیمه‌شب‌بازی سیاست‌های او بودند! در آخرین روزهای این سال، کارخانه اتومبیل‌سازی ایران ناسیونال که عملیات ساختمانی آن از سال پیش آغاز شده بود، به تولید رسید و با ظرفیت تولید روزانه چهار دستگاه اتوبوس آغاز به کار کرد.

خبر

همایش مشروطیت در همدان

جبهه مشارکت همدان در نظر دارد در دهه دوم مردادماه سال جاری صدمین سال انقلاب مشروطیت را طی برنامه‌ای با عنوان (فراخوان) مقاله گرامی داشته، جلسه هم‌اندیشی برگزار کند. محورهای مقالات:

الف – نقش همدان در انقلاب مشروطیت و استبداد صغیر
ب – نیروهای بیگانه در همدان جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴
پ – آثار و نتایج مشروطه‌خواهی در فرهنگ و اندیشه و ادبیات همدان
ت – نام‌آوران همدانی در جبهه موافق و جبهه مخالف مشروطه‌خواهی در صد سال اخیر

کسانی که مایل به ارائه مقاله برای این همایش و شرکت در آن هستند بایستی با جبهه مشارکت همدان تماس حاصل کنند.

تقویم

مهاجرین امشب در حسن‌آباد می‌خوابند

۲۶ و ۲۷ تیر ماه ۱۲۸۵

■ ۲۶تیر

عین‌الدوله که تصمیم گرفته بود از مردم و تجار به خاطر حمایتشان از علما انتقام بگیرد شروع به بدرفتاری کرد. شایعه شده بود که لیست ۵۰۰ نفری تهیه شده است تا همگی بازداشت و زندانی شوند که با بازداشت حاج محمدحسن بنکدار شروع شده بود و قرار بود در عرض چند روز عملی شود. بعدازظهر امروز میرزا حاج آقای حریری که از معتمدین و بزرگان صنف بزازها بود وقتی فشار دولتیان و آزار و اذیت آنها را مشاهده کرد با یک نفر دیگر از تجار به قلهک شمیران محل سفارت ییلاقی انگلیس رفت و برای بست‌نشینی در سفارت درخواست اجازه کرد. قائم‌مقام وزیرمختار انگلیس که قبلاً مجوز این کار را از مقامات بالاتر گرفته بود با لحنی دیپلماتیک شفاهاً موافقت خود را اعلام کرد: «با این که بست‌نشستن و نگاهداری و حافظت بستیان در مملکت ایران امری است مشروع، ولی در صورت اقدام به استفاده از قوه قهریه، مانع از دخول به سفارت می‌شویم.» و بدین گونه موافقت خود و سفارتخانه متبوعش را برای بست‌نشینی اعلام می‌دارد. شیخ فضل‌الله برای حرکت از تهران به سمت قم آماده می‌شود. در ابتدای صبح نصرالسلطنه به منزل ایشان رفته و چندین ساعت به گفت‌وگو می‌پردازند. مخالفان وی در شهر شایعه کرده بودند که شیخ با هماهنگی عین‌الدوله از تهران خارج می‌شود و فقط تا قم می‌رود که اگر توانست آقایان دیگر را نیز برگرداند که این خدمتی است به عین‌الدوله و در غیر این صورت خود او برگردد که این نیز موفقیتی است برای عین‌الدوله. اما صبح امروز شیخ پیامی برای علمای دیگر توسط حاج علی‌اکبر بروجردی می‌فرستد و سوگند می‌خورد: «هر کجا بروید من هم می‌آیم و به شما ملحق می‌شوم.» در این روز آقاسید اسدالله طباطبایی از معتمدین مردم و از علمای بنام تهران نیز به مهاجرین می‌پیوندند و مهاجرین سه ساعت از شب گذشته از کهریزک حرکت می‌کنند و در ساعت هفت از شب گذشته وارد حسن‌آباد می‌شوند و شب را همانجا می‌خوابند.

ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، جلد سوم، صص ۵۰۳ و ۵۰۶

اعزام نیرو به سمت قم

■ ۲۷تیر

با طلوع آفتاب شیخ فضل‌الله همراه نزدیک ۵۰۰ نفر از طلاب به قصد ملحق شدن به دیگر علما از تهران خارج می‌شود و در حسن‌آباد به دیگر علما ملحق می‌گردد. موضع عین‌الدوله با رفتن شیخ فضل‌الله بسیار ضعیف‌تر می‌شود. او به تمام بلاد و ایالات و حکام دستور می‌دهد هر کس از طلاب و مردم که خواست به سمت عتبات حرکت کند مانع نشوند. اما از سوی دیگر وی پانصد سوار به ریاست سردار فیروزکوهی با مقدار زیادی غل و زنجیر و پابند را به ظاهر برای مراقبت از آقایان و حفظ امنیت آنها تا خروج از ایران به سمت قم گسیل داشت. در تهران به شدت فضای ترس و خوف سایه افکنده است. هیچ‌کس جرات ندارد نام علما را به نیکی ببرد و اگر هم کسی از آقایان به نیکی یاد کند به سرنوشت بنایی دچار می‌شد که در کوچه‌ای گفته بود: «با ادعای مسلمانی، این گونه سلوک با سادات و ذریه فاطمه(س) محل حیرت و تعجب است... ما سکوت کنیم؟» همین امشب در حالی که این بنا در خواب بود مورد هدف گلوله قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. از طرفی هم عین‌الدوله به جز آن پانصد سرباز، دویست نفر را نیز مامور کرده بود که در سر راه آقایان علما اگر شهری به حمایت از آنها قیام کرد مردم آنجا را سرکوب نمایند. این فشارها و ترس و وحشت مردم از عدم تامین امنیت جانی و فشارهای عین‌الدوله به تجار و شایعه لیست پانصد نفره بازداشت‌ها توسط عین‌الدوله ملیون و طلاب را مجبور کرد برای رسیدن به خواسته‌هایشان به سمت سفارت انگلیس حرکت کنند. به‌ویژه که مجوز آیت‌الله بهبهانی را نیز برای این کار داشتند. در ابتدا پنجاه نفر از طلاب به داخل سفارت رفتند و وقتی مخالفت جدی از طرف سفارت ندیدند تجار و اصناف نیز به داخل سفارت رفتند به طوری که تا فردا صبح این پنجاه نفر به پانصد نفر افزایش یافت. احمد کسروی می‌نویسد متحصنین در روز نخست درخواست خود را بازگشت علما و تاسیس عدالتخانه اعلام نمودند اما وقتی در روزهای دیگر تعدادشان افزوده شد تقاضای مشروطه نمودند. در کتاب آبی (اسناد سفارت انگلیس در ایران) آمده است که شارژدافر سفارت از چند روز قبل امکان تحصن گسترده را به مشیرالدوله وزیر وقت وزارت خارجه ابلاغ کرده بود اما مشیرالدوله که می‌دانست با رفتن عین‌الدوله و تاسیس حکومت مشروطه بر مسند صدارت اعظمی تکیه خواهد زد هیچ اقدامی برای جلوگیری از این واقعه نمی‌نماید و حتی گزارش این موضوع را نیز به عین‌الدوله و دولت نمی‌دهد.

ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، جلد سوم، صص ۵۰۶ و ۵۰۷